

طبیعت؛ خاستگاه هنرهای تجسمی جهان

شیوه‌ای در خلق آثار هنری وجود دارد که هنرپژوهان از آن به عنوان بکرزایی یا خلق بی‌آموزش هنری یاد می‌کنند.



جام جم آنلاین: شیوه‌ای در خلق آثار هنری وجود دارد که هنرپژوهان از آن به عنوان بکرزایی یا خلق بی‌آموزش هنری یاد می‌کنند. آثار هنرمندانی از این دست، معمولا با توجه به بن مایه‌ها و ساختار ساده اما صریح مورد توجه قرار می‌گیرند. مکره قنبري پیرزني که در یکی از روستاهای شمال کشور سال‌ها با رنگ‌های دست‌ساز مشغول نقاشی بود یکی از همین هنرمندان بکرزا بود.

هنرمندی که بدون سواد و آموزش نقاشی آثاری خلق کرد که در اروپا او را همت راز با مارك شاگال نقاش برجسته و جهانی فرانسوی مقایسه کردند. جالب اینجاست در مورد مکره قنبري سال‌های سال گذشت و پس از مرگ این هنرمند کهنسال که به طور اتفاقی از سوی معصومه سیحون گالری‌دار قدیمی و فقید کشورمان کشف شده بود و البته مورد توجه جهانی قرار گرفته بود، تازه هنرمندان دیگری نیز که به این شیوه به خلق آثار هنری می‌پرداختند جسارت ارائه آثار خود را پیدا کردند.

حسن حاضرمنار هم یکی از همین هنرمندانی است که خودآموخته به شکل و سیاق خویش به خلق آثار هنری می‌پردازد. این روزها نمایشگاه مجسمه‌ها و نقاشی‌های او که چندی است در موسسه فرهنگی هنری صبا افتتاح شده، مورد توجه هنردوستان قرار گرفته است. این نمایشگاه که شامل مجسمه‌های چوبی و نقاشی‌های اوست، قرار است تا 4 اسفند مهمان نگارخانه لرزاده موسسه فرهنگی - هنری صبا باشد. متن ارائه شده گزارشی از این نمایشگاه است.

هنری بومی و آشنا

آثار حاضرمنار تمی آشنا و بومی دارند. آثاری که می‌توان از آن به عنوان نگاه شخصی و غیرهنری به ابزار هنر یاد کرد. حاضرمنار پیش از این هم نمایشگاه‌هایی در گالری گلستان، هما، آشیان نقش و مهر، رزاقی و فردوس از آثار خود برپا کرده که با استقبال هنر دوستان مواجه شده بود. او که بیش از 4 سال است به طور حرفه‌ای کار مجسمه‌سازی با چوب را آغاز کرده، سال‌ها در نجاری با چوب کار کرده است.

خودش می‌گوید: «#171؛ از سال‌ها پیش نجاری را آموخته‌ام و همیشه سر و کارم با چوب بوده است. 10 سال به صورت تفننی و حدود 4 سال است که به صورت حرفه‌ای مجسمه‌های چوبی می‌سازم و نقاشی می‌کنم. همه نقاشی‌هایم با رنگ‌های طبیعی است که هم ثابتند و هم این‌که رنگشان زنده نیست و مثل خود طبیعت هستند.»

حاضرمنار درباره رنگ‌های دست‌ساز خود می‌گوید: «#171؛ رنگ‌ها را از پوست گردو و شیره بعضی درخت‌های جنگلی می‌سازم. شیره‌ها را با روغنی می‌آمیزم و بعد رنگ‌ها را برای مجسمه‌هایم استفاده می‌کنم.»؛ با خنده می‌گوید: «#171؛ اینها همه‌اش تجربه سالیان من است.»

حاضرمنار که در گوشه‌ای از نمایشگاه در حال ساخت مجسمه یک زن روستایی است، می‌گوید: «#171؛ همه مجسمه‌هایم زیربنایی چوبی دارند. یعنی اسکلتشان را با چوب می‌سازم و بعد با خاک اره روی آن طرح می‌زنم و رنگ آمیزی‌اش را شروع می‌کنم. ماندگاری چوب زیاد است و ماده خوبی هم برای ساخت مجسمه است.»

حاضرمنار اگرچه 4 سال است کار ساخت مجسمه را آغاز کرده اما از سال‌های دوری می‌گوید که مجسمه می‌ساخته: «#171؛ 40 سال پیش، چند باری مجسمه‌های بزرگی برای چند کافه در تهران ساختم. یک مجسمه اسب چوبی بزرگ و چند بار هم مجسمه‌های تزئینی بزرگ برای دکوراسیون چند کافه و رستوران. آن وقت هم مجسمه‌های بزرگ را مثل همین مجسمه‌های چوبی کوچک از چوب‌های تکه تکه‌ای که انعطاف زیادی داشتند، ساختم. اول طراحی می‌کردم و بعد مجسمه را از دل تکه چوب‌ها در می‌آوردم. با چوب‌های تکه کار کردن را بیشتر از چوب‌های بزرگ یک پارچه دوست دارم، چون طراحی‌اش زود تمام می‌شود و هم این‌که در نهایت کار بهتر از آب در می‌آید.»

رنگ سادگی روستا

مجسمه‌های حاضرمنار بیشتر فیگوراتیو هستند؛ زنان روستایی با لباس‌های محلی، مردان پهلوان، مجسمه‌هایی از شیر، ماهی،

حیوانات دیگر و پرنده‌هایی که بیشترشان کبوتر هستند. او می‌گوید: « تا حالا بیشتر از 1000 تا مجسمه از کبوترهایم را فروخته‌ام و هنوز هم دوست دارم کبوتر کار کنم. اولین مجسمه‌هایم هم کبوتر بودند.«

حاضرمنشار به مجسمه‌هایش دستی می‌کشد و می‌گوید: « مجسمه‌هایم را از نقاشی‌ها بیشتر دوست دارم. با مجسمه‌هایم وقتی در حال شکل گرفتن و ساختن‌شان هستم، حرف می‌زنم بعد هر مجسمه‌ای که از دستم می‌رود و به فروش می‌رسد، حسرتش را می‌خورم.«

آثار حاضرمنشار موضوعی آشنا و بومی دارند. آثاری که می‌توان از آن به عنوان نگاه شخصی و غیرهنری به ابزار هنر یاد کرد. حاضرمنشار پیش از این هم نمایشگاه‌هایی در گالری گلستان، هما، آشیان نقش و مهر، رزاقی و فردوس از آثار خود برپا کرده که با استقبال هنر دوستان مواجه شده بود.

حاضرمنشار درباره بیشتر مجسمه‌هایش که نقش‌هایی از زندگی و طبیعت هستند، می‌گوید: « بعضی وقت‌ها به طبیعت نگاه می‌کنم، درخت‌ها را، پرنده‌ها را، انسان‌ها را، زنان روستایی و مردان در حال کار، همان‌ها را در ذهنم می‌کشم و بعد مجسمه‌شان می‌شود همین‌ها که می‌بینید. مجسمه‌هایم همه حرکت دارند، کار می‌کنند، فکر می‌کنند، مجسمه‌های من تنها مجسمه‌ای خالی و بی‌حس و حال نیستند.«

حاضرمنشار درباره کار سفارشی می‌گوید: « گاهی سفارش هم می‌گیرم اما به سفارش‌ها مقید نمی‌شوم. کار می‌کنم و می‌سازم و هرچه را که بیننده خودش دوست داشته باشد، از بین مجسمه‌هایم انتخاب می‌کند.« حاضرمنشار درباره نقاشی‌ها و مجسمه‌های نسل امروز که در بعضی نمایشگاه‌ها دیده می‌شود، می‌گوید: « کار جوان‌ها خوب است اما به نظرم باید بیشتر کار کنند و در کارشان تداوم داشته باشند تا به تجربه‌های خوبی در هنرشان برسند. البته پرسش هم همیشه لازم است. خوب است که از کسانی که در زمینه هنری سال‌ها کار کرده و تجربه دارند، سوال کنند و از تجربه‌های آنها استفاده کنند و کارهای نوین ارائه دهند.

جوان‌های هنرمند باید به طرح کارهایشان فکر کنند و با اندیشه سراغ کار بروند.« او ادامه می‌دهد: « در کارهای جوان‌ترها الهام از طبیعت و محیط اطراف کمتر دیده می‌شود که به نظر من هنرمند نباید رابطه‌اش را با طبیعت کم کند و باید همیشه از آن، الهام بگیرد. هرچه بیشتر هم کار کند و طرح بزند، دستش بیشتر به فرمان می‌شود و کارهایش بهتر و پخته‌تر می‌شود. قدیمی‌ترها گفته‌اند: کار نیکو کردن از پر کردن است.«

پیرهنرمندی که فعال است

حسن حاضرمنشار این روزها با 87 سال سن، روز و شب بی‌وقفه کار می‌کند، کتاب می‌خواند، می‌نویسد، شعر می‌گوید، نقاشی می‌کشد و مجسمه می‌سازد.

او درباره داستان‌هایش که در دست چاپ است می‌گوید: « تعدادی از داستان‌هایم که وقایعی از تاریخ ایران را در دل خود دارند، از زمان دکتر مصدق، جنگ آذربایجان و روزهای جنگ را بزودی چاپ می‌کنم.«

حسن حاضرمنشار متولد 1302 در روستای جعفرآباد خلخال پا به جهان گذاشت. او کودکی‌اش را در خلخال گذراند ولی در اوایل سلطنت رضا شاه با غارت روستای محل سکونتش توسط یک راهزن، خانواده او مجبور به کوچ به سمت رشت شدند. پدر او نجار بود. 5 سالگی در شهر رشت به مکتب‌خانه رفت و در آنجا شاگرد مکتب‌داری به نام شیخ مهدی شد و ضرب و تقسیم را یاد گرفت.

پس از طی این دوره به مدرسه رفت و تا ششم ابتدایی درس خواند و سپس ترک تحصیل کرد و وارد کار نجاری شد. او شاگرد یک مبل‌ساز ارمنی بود که نزد او مبل‌سازی را یاد گرفت.

پس از جنگ جهانی دوم به خدمت سربازی رفت. بعد از حدود یک سال از سپری شدن مدت سربازی‌اش، جنگ دموکرات‌ها رخ داد و او نیز وارد جنگ شد. او در این جنگ به شدت مجروح شد و چشم راستش را از دست داد.

وی سال 1330 ازدواج کرد و صاحب سه فرزند شد. پس از گذشت مدتی همسرش را از دست داد و تاکنون نیز به تنهایی زندگی می‌کند.

دختر او ماریا نقاش است. حدود 10 سال پیش حسن حاضرمنشار هنگامی که برای نقاشی‌های دخترش قاب‌سازی می‌کرد به علاقه خود به کارهای هنری پی برد و به نقاشی روی آورد. پس از آن نیز با تبحری که در نجاری داشت به ساخت مجسمه‌های چوبی پرداخت. صاحب نظران هنری معتقدند حاضرمنشار هنرمندی است که گرچه خودآموخته به هنر روی آورده اما نگاه او به هنر نگاهی دقیق است که در برخی موارد تنه به تنه برخی از هنرمندان بزرگ می‌زند.

